

# افغانستان همین اکنون یکی از ضعیف ترین دولت و بیکاره ترین حکومت را در طول تاریخ تجربه میکند

{ برای مطالعه مسوولین دولت و حکومت فعلی نیست }  
« قسمت دوم و پایانی » ( زیمیرووال – اسکاری )



برنامه نمایشی و مصروف سازی مردم ، گزارش دهی دولت به ملت است . کسی نیست که  
بیرسد کدام گزارش دهی ، کدام حساب و کتاب ، کدام مسوولیت و مسوولیت پذیری ؟ ... بانده  
بی فراوان دولتی بی کفایت و بی درایت ، خود کوزه و خود گوزه گرو خود گل کوزه است . ملت  
درین برنامه چه نقشی دارد؟ کجا است ملت که پیرسند وزیران و مقامات همه دروغ میگویند ؟؟؟  
مسوولین در دفتر گرم و نرم نشسته و باخوش گذرانی و چوروچیاول دارایی عامه ، سکرتروریس  
دفترگزارشی تهیه و به هدایت بیگانه ها که رسانه های معین را در عقب پرده هدایت و مدیریت  
مینمایند به نشر رسانده میشوند . ریس جمهوری در افغانستان وجود ندارد . کدام ریس جمهور؟  
ملت بخون شنا میکند ، اطفال خرید و فروش میشود ، گرسنگی و سرما و گرما بیداد دارد ،  
چوروچیاول به سیاست دولت مبدل گردیده ، نیروهای متجاوز صدها انسان بی گناه و اطفال  
وزنان را به رگبار مسلسل و با بمها و هواپیماهای f111 - f18 - b 52 به قتل میرسانند . کجاست  
ریس جمهور تاجلوا این همه خود سری را بگیرد .

دانشمندی معتقد است استعمار زمانی که کشوری را اشغال میکنند و در صدد تا انسانی را به قدرت  
نمایشی بنشانند که قلب و وجدان نداشته باشد و عمل مردم دوستی و میهن پرستی را انجام نهد .  
این سومین باری است که نمایشی زیر عنوان هفته حسابدهی به جریان می افتد ، بی آنکه پی آمد یا پی آوردی  
نیز به دنبال داشته باشد . در حقیقت عنوان شایسته برای این نشست ها گزارشدهی می باشد نه حسابدهی ، زیرا  
اگر حساب دهی می بود ، هریک از وزیران باید صرفا به پرسش ها و سوال های پاسخ می دادند که نه فقط توسط  
خبرنگاران ، بلکه توسط کارمندان وزارت شان ، مردم عادی ، نهادهای ذیربط ، متولیان امور مربوط ، از ایشان  
می شد و ایشان واقعا حساب پس می دادند ؛ کاری که در یک نشست یک ساعته میسر نیست . این کار می توانست  
از طریق رسانه های صوتی و تصویری صورت گیرد و توسط یک نهاد منصفه ، آزاد و مستقل مورد ارزیابی و  
بالاخره پیگیری قرار گیرد .

با تداوم حکومت کرزی فساد مالی ، رشوت ستانی ، زورگویی ، بی قانونی ، فساد اجتماعی ، جنایت اخلاقی ،  
بزن ، بپرو بکش سلاحداران ، بیکاری ، فقر ، و جور و چپاول به اوج خود رسید . از جانب دیگر ریاست عمومی  
امنیت ملی بدون در نظر داشت مصونیت و قانونیت ، دست به گرفتاری و اذیت قلم بدستان کشور زده و  
خودسرانه و ظالمانه می خواهد که هر روزنامه نگار یک بار مزه تلخ کوتاه قلفی و فشار فزینگی و روانی این

اداره را بچشند تا مطابق میل آنان سیاه را سفید و ناحق را حق بگویند. کزری آینده امیدوار کننده در افغانستان ندارد، زیرا او اعتماد مردم را از دست داده است. وضعیت ناگواری که اکنون کزری در آن قرار دارد ساخته دست خودش می باشد.

کشور به سوی هرج و مرج می رود و در حال سقوط است. طالبان بعد از فرار به کوه ها بار دیگر دولت کزری را به مبارزه طلبیده اند. آنها کنترل بعضی ولسوالی ها در جنوب را به دست گرفته و قانون آنها در مقایسه با قانون دولت از مقبولیت بیشتر برخوردار است. تعداد بیشتر مردم به کشت خشخاش که مواد خام هیروئین از آن به دست می آید رو آورده اند. مأمورین دولت از مردم رشوت درخواست نموده و آن را شیرینی می خوانند و بسیاری از آنها در تجارت مواد مخدر دست دارند. بسیاری از مردم به دولت بی باور شده اند و از این که کزری نتوانسته در زندگی شان تحول مثبت بیاورد، نتوانسته مسئله فساد در دولت را حل نماید و بر مسایل مواد مخدر و شورش طالبان و رفع موانع از جاده های کابل راه حلی پیدا کند مایوس شده اند.

عبور و مرور مقامات دولت به خصوص در سطح وزیر یا بالاتر، یکی از معضلات بزرگ و طاقت فرسای مردم شهر کابل است و علی رغم اعتراضات، انتقادات و گوشزد های مکرر و مداوم مردم و انعکاس آن از طریق رسانه های گروهی، متأسفانه این مشکل کماکان لاینحل باقیمانده است. برخی از رسانه ها، به ویژه رسانه های دیداری بارها تصاویر و گزارشاتی را پخش و نشر کرده اند که تعدادی از وطن داران و شهروندان به دلیل ایجاد راه بندی و عبور مقامات، دچار صدمات و مشکلات جدی شدند و حتی تعدادی از آنان در راه رسیدن به شفاخانه جان خویش را از دست دادند و در واقع قربانی شوکت طلبی زمامداران اصلاح ناپذیر خویش شده اند. عبور و مرور اراکین و سران حکومت، در این سال ها دیگر تنها یک معضل نیست، بلکه علت دیگری در ایجاد فاصله، خشم، نارضایتی و حتی انزجار توده مردم نسبت به کارگزاران و مدیران مملکت است. آنچه که در حین عبور و حتی پس از ختم نمایش جلال و شکوه افسانه ای مقامات نثار آنان می شود، دشنام و دعای بد کسانی است که به جز آه و ناله چاره ی دیگری ندارند و حتی اگر هنگام گذر حکمای خویش میسر آنان را تخلیه نکنند، بدون هیچ ارزش و بهای ممکن است، زیر تاثیر مرکب آنان جان بدهند.

سیاست های ناسنجیده و عجولانه دولت شرایطی را به وجود آورده که به درگیری های داخلی، ناامنی، سرقت مسلحانه، اختطاف و تولید تریاک منجر شده است. بیش از شش سال از زمان سقوط حکومت طالبان می گذرد، در این مدت حدود پنجاه هزار نظامی آمریکایی، بیش از ده هزار نظامی کشورهای هم پیمان آمریکا و هزاران نفر پرسونل اردوی افغانستان مسوول مبارزه با طالبان و القاعده و تأمین امنیت در افغانستان می باشند اما سرانجام این مأموریت تا به امروز تداوم ناامنی، افزایش موج خشونت، گسترش درگیری ها از جنوب و شرق افغانستان به شمال و غرب این کشور افزایش کشت خشخاش و رونق تجارت تریاک، توقف روند بازسازی، قدرت گیری دشمنان وطن بوده است.

**زمانیکه صفحات تاریخ حاکمیت در افغانستان را مرور میکنیم ، سوگمندان و سوگوارانه آقای کزری رایکی از بی اراده ترین ، بی اداره ترین ،ضعیف ترین ، روزگزاران ترین ، بی مسوولیت ترین ، بی پروا ترین ، گوشه گیر ترین ، بی خبرترین زمامداران درد میهن وملت ، راحت طلب ترین ، علاقمند ترین شخص به سفرهای خارجی ، بافاصله ترین حاکم از مردم وطن و... میابیم . وهمچنان گراف جرم و جنایت در دوران ریاست جمهوری وی تاکجا بالا رفته است و اطرافیانش باچنگ و دندان بخاطر چوروچیاول دارایی عامه بجان ملت افتیده اند .**

امروز از هر بنیادگر و عنصر سازشکار در اداره کزری که راجع به دموکراسی بپرسی بی درنگ جواب می دهند که کشور ما اسلامی است یعنی دموکراسی را اتوماتیک ضد دین وانمود می سازند تا دیگر جای بحث باقی نماند و علیه آنانی که پافشاری نمایند فوراً خنجر تکفیر را از آستین بیرون می کشند خنجری که اگر اصول بنیادی دموکراسی در جامعه مرعی باشد چشمان خود شان را می درد. برنامه خلع سلاح و ملکی سازی در کشور یکی از همان دسته مسایلی است که با وجود مساعی برخی از کشور ها بعد از گذشت سال ها نه تنها نافرجام باقی مانده، بلکه به همه ابعاد و جهات آن رسیدگی لازم صورت نگرفته است. همانگونه که برخی از منابع بین المللی تصریح میدارند، پروسه کنونی دی.دی.آر به دلایل فراوانی، عرصه دشوار و جنجال آفرینی را در آینده، برای کشور به وجود خواهد آورد.

با وجود آنکه مراجع مربوط دولتی به یاری کشور های کمک کننده و برنامه توسعه سازمان ملل متحد، کار های معینی را انجام داده اند، اما این امر همه گروه های تفنگدار مسلح را شامل نشده از یکسو بی امنیتی

در کشور کاهش نیافته از سوی دیگر، برنامه ملی سازی جمع آوری سلاح، با کند یهای فراوان و مقطعی روبرو گردیده است .  
ازین گذشته آنچه تاکنون انجام شده، به هیچوجه نتوانسته است در تأمین امنیت و کاهش قوت‌های های مسلح در سراسر کشور سهم موثری را ایفا کند . آنگونه که گفته شده است، برنامه خلع سلاح تمام تفنگداران را در برنگرفته و قوماندانان درولایات ، ولسوالیها ، علاقه داریها و قریه و قصبات ، برای بقای قدرت خویش و برای حفظ زمینه سوء استفاده از جمله قاچاق مواد مخدره ، قاچاق آثار باستانی، جنگلات و تصاحب دارایی های دولتی و شخصی بیشتر از هر وقت دیگر فعالیت به نظر میرسد. آنچه بیش از همه قابل تأمل و اندیشه است اینست که ، نه تنها در ریشه کن کردن سیستم و شیوه های قوماندان سالاری و حاکمیت تفنگ کار موثری صورت نپذیرفته ، بلکه بصورت مستقیم و غیرمستقیم در تقویه پایه های سیاسی و قدرت اقتصادی آنان موثریت روا داشته شده است .

در حالیکه در اوضاع کنونی و در طی سالها این انتظار موجود بود که در عرصه های تأمین امنیت، بازسازی و قانونمداری، طرد فساد اداری و دولتی و سایر نایه سامانی ها کار های بزرگی انجام میشد اما این مامول ها تحقق نیافته باقی مانده و خواست ملت برای ایجاد یک دولت قوی و نیرومند و پاسدار قانون و تأمین کننده امنیت و ادامه دهنده بازسازی، تأمین کار و رفاه اجتماعی در حال بدل شدن به یأس تلقی میشود. یکی از ستون های طرح امریکا برای تثبیت اوضاع در افغانستان، تشکیل اردوی ملی است. به عقیده برخی از ناظران، تشکیل نیروهای مسلح امری است تردید آمیز.  
تاکنون تنها چند هزار سرباز آموزش دیده اند و بخاطر فقدان منابع کافی، دولت توانایی بکارگیری آنان را پس از طی این دوره ندارد. در نتیجه بسیاری از آنها از اردو فرار مینمایند. بعد از سقوط طالبان کشت خشکاش و تولید مواد مخدر شتاب فزاینده ای به خود گرفته و متأسفانه تحرك سریع باندهای مافیایی، وضعیت نابسامان اقتصادی، بازگشت مهاجرین و مهمتر از همه فقدان حاکمیت با ثبات و مقتدر ، بر دامنه این تهدید افزوده است.

**تقویت و تسلط جنگسالاران بی رحم بر زندگی مردم و موجودیت تفکر بنیاد گرایی و تلاش در جهت تحکیم آن، بر علاوه: استبداد طولانی و تاریخی، نظام مرد سالارانه و پدرسالارانه، از هم گسیختگی تاریخی و اجتماعی، فقر شدید و جانشوز، جهل و تعصب و ده ها عامل دیگر، مانع جوانه زدن ریشه های آزادی و دموکراسی در کشور ما میگردد. تعرض خشونت آمیز جنایی - دزدی مسلحانه، اخاذی و آدم ربایی توسط نیروهای نظامی، پولیس و امنیت ملی - تعرض بر مطبوعات و فعالان سیاسی، و نقض جدی حقوق انسانی زنان و دختران ، باگذشت هر روز بیشتر از روز قبل ادامه پیدامینماید.**

در عرصه اصلاح اداره و مبارزه با پدیده فساد اداری هم انتظار مردم این است که دولت فقط به کمیسیون سازی های بی ثمر و بی فایده بسنده ننماید. فساد اداری نه فرایند ساده و معمولی بلکه روند مافیایی عمیق و ریشه داری است که از سالیان زیادی بدین سو در اعماق سیستم دولتی ما ریشه دوانیده، تنومند شده و امروز خود را من حیث بلاي عظیمی که تار و پود مردم ما را در کام خود فرومی بلعد ظاهر شده است؛ به همین ترتیب که به مرور زمان رشد نموده مبارزه پیگیر و دوامدار و سازمان یافته ای را می طلبد، امروز نه تنها ادارات کشور به این پدیده شوم مبتلا است که نهادهای بین المللی و دفاتر متعلق به دول خارجی که در پوشش کمک به افغانستان آمده اند نیز از این مرض بی بهره نیست.

مردم آرزو دارند که دولت این پدیده را در قدم اول به صورت درست و دقیق مورد تحلیل، ارزیابی و شناخت قرار دهد، عوامل و سرچشمه های آنرا شناسایی نماید و کارشناسانه زمینه ها و بسترهای را که به فساد اداری منجر می گردد مورد مطالعه عمیق و دقیق قرار دهد، وانگهی طرحهای درست و کارآمد را برای ریشه کن کردن آن به تجربه بگیرد. اما با وجود تمام این نهاد های گوناگون حکومت نه تنها قادر به مهار فساد در ادارات نشده است بلکه همین نهاد ها خود تبدیل به معضل پیچیده دیگری شده اند. سوالی که هم اکنون در ذهن مردم وجود دارد این است که کمیسیون مبارزه با فساد اداری، میزان فساد در ادارات را افزایش نخواهد داد.

یکی از مهم ترین چالش ها در ادارات تداخل و ظایف میان ادارات و وزارت خانه ها است که نه تنها سبب کندی کار بلکه باعث هدر رفتن انرژی و توان قوای انسانی وزارت خانه ها و ادارات در منازعات بی خود شده است. چه ارتباط میان اصلاحات اداری، ریاست مبارزه با فساد اداری، اداره های کنترل و تفتیش با کمیسیون تازه تأسیس مبارزه با فساد اداری است. چه تعاملی میان آنها وجود دارد، کدام یک استراتژی خواهد بود؟ اینها

سوالاتی است که هنوز پاسخی نیافته است زیرا براساس اظهارات دولت علاوه بر تدوین و تعیین استراتژی مبارزه با فساد اداری، به این کمیسیون اجازه داده شده تا کسانی را که در امر فساد اداری درگیر هستند حتا در عالی ترین سطوح، به زندان بفرستند. بنابراین، بدون تفکیک وظایف و تعیین حدود و ثغور آن ایجاد کمیسیون پشت کمیسیون جز اینکه روند کار را با مشکل مواجه کند، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

بدون شک فساد اداری تنها درگرفتن رشوت خلاصه نمی شود. اگر کارمندی، مأموری و مسئول عالی رتبه ای به هر نحوی خود را از قانون فراتر تلقی کند و قانون را برای دیگران بخاهد، جزء فساد اداری است عدم آگاهی کامل از قانون، برخورد سلیقه ای و مالکیتی باوزارت خانه ها و ادارات دولتی، خرید و فروش مقامات حکومتی از مظاهر بارز فساد اداری می باشد. گماشتن افراد متعهد در پست های مهم دولتی می تواند یکی از مهم ترین راه های مبارزه با پدیده منفور فساد اداری باشد. فقر و پانین بودن سطح زندگی کارمندان یکی از ریشه های اصلی فساد است.

تعجب در این جا است که حکومتی که قادر به افزایش 300 افغانی معاشات کارمندان خود نیست و با این استدلال که میزان ونحوه اجرای بودجه از سوی کشور های کمک کننده مشخص می شود، در برابر پیشنهاد پارلمان مبنی بر افزایش معاشات کارمندان، ایستاده گی می کند، چگونه انتظار دارد که مأمور آن در مقابل گرسنگی مقاومت کند؛ مسئله دیگری که باید بدان توجه کرد به خدمت گرفتن کسانی در پست ها و مقامات تصمیم گیرنده است که خود را متعلق به این آب و خاک دانسته و در قبال آن احساس مسئولیت کنند. در این تردیدی نیست که برای سامان بخشیدن به وضعیت آشفته کشور نیاز به افراد متخصص و نخبه است اما این نکته را هم نباید فراموش کرد که برای خیلی ها افغانستان به حیث تفریحگاه و وطن سومی آنها محسوب می شود.

کسانی که حتی حاضر به باطل کردن تابعیت خارجی خود در قبال داشتن یک پست حساس و کلیدی در این کشور نیستند، چگونه انتظار کار دلسوزانه و متعهدانه از آنها داشته باشیم؟. از جانب دیگر تعدادی دیگری که در کرسی های قدرت لمیده اند سالیان درازی از چوروچپاول، ازدزدی و راه گیری، ازورگویی و بی بندوباری، ازکشتن و بستن و بردن، از بی قانونی و بخیل سربازی و از ظلم و وحشت ثروت انداخته اند.

**زورمندان با تکیه به نیروی نظامی خویش خواستار هرج و مرج، چوروچیا ول، زورگویی و بی قانونی اند. آیا این به صلاح مردم است؟. پروژه خلع سلاح و تضعیف قانون شکنان را دولت نه، بلکه مردم به شدت خواستارند. مردم نه تنها خواستار خلع سلاح و حذف نیروهای زورگویی و بی بندوبار هستند، بلکه این راه را تنها راه اعاده امنیت در افغانستان می دانند. آیا همین قوماندانانی که در قعطات نظامی به پیروسی دی دی آر پیوستند، ۲۰ در صد سلاح خود را تحویل داده اند؟ آیا ۸۰ در صد اسلحه خود را برای روز مبادا نگهداری نکرده اند و آیا با همین سلاحها امروز غارت و چپاول نمی کنند؟ انتقال این مقدار مواد مخدر به خارج از کشور، درگیری ها، راه گیری ها، اختطاف ها و قتل در شهرها حتی در پایتخت با کدام سلاح صورت می گیرند؟ با اندوه خیلی فراوان بعد از استقرار نیروهای حافظ صلح بار دیگر تفنگ در اختیارزدان، قاچاقچیان، اوباشان و چپاولگران قرار گرفته و هر روز اخبار دردناکی از چور و چپاول و دزدی و راهگیری و ... تفنگداران بی مسئولیت از گوشه و کنار کشور بگوش می رسد و خبرنگاران داخلی و خارجی از واقعات دلخراش راپور می دهند. جامعه جهانی باید بدانند که محک شخصیت انسان تفنگ نیست. اگر چنین می بود سیاف، افرادی بلند پایه بی زمان حکومت طالبان، گلبدین، ... و غیره اشخاص که در پهلوی کرزی لمیده اند شخصیتهای دوست داشتنی و بزرگی می بودند.**

تعیین و تقرری افراد بی سواد و کم سواد، قاتل و آدم کش، دزد و قاچاقچی... در پست های مهم دولتی. قاتلین محصلین پوهنتون کابل، صاحب منصبان معترض، قاتلین داکتر عبدالرحمن و حاجی قدیر و صدهای دیگر هنوز به محاکمه کشانیده نشده اند. ترور حاجی اشرف رمضان در شهر باستانی بلخ که در روز روشن اتفاق افتید. فساد اداری در کشور از قبیل رشوت، خویش خوری سبوتاژ به اوج خویش رسیده است. تا این نظام مبتنی برچنین فرهنگ و تعاملات حاکم بر جامعه باشد، امید اصلاح آن خوشخیالی بیش نخواهد بود. وقتی نظام کنونی ما از درون و از تنه پوسیده و از کار افتاده است، اصلاح شاخ و برگهای آن چگونه می تواند امید آفرین باشد؟ تجربه شش سال گذشته در مبارزه با تروریزم، مواد مخدر و فساد و ارتشا به خوبی و روشنی ادعای فوق را به

اثبات می‌رساند؛ هرپروسه ملی در آغاز با شور و شوق، هیاهو و تبلیغات به راه انداخته می‌شود؛ اما پس از چندی با بن بست مطلق می‌رسد که حتی مسئولین آن از انکار و توجیه آن عاجز می‌مانند. یکی از مهم‌ترین عواملی که نظام اداری را تهدید می‌کند، فساد اداری است. از فساد اداری تعاریف مختلفی به عمل آمده است و هر یک به نوبه‌ی خود، در معرفی این پدیده‌ی شوم، مؤثر هستند. اما آن چه افراد معمولی - صرف نظر از بحث‌های کارشناسی - از فساد اداری می‌فهمند، چیست؟ هنگامی که وجود فساد اداری را در اداره یا سازمانی تأیید می‌کنیم، معمولاً به این معناست که قانون به خوبی، اجرا نمی‌شود و یا به صورت گزینشی اجرا می‌شود. به عبارتی، اجرای قانون مورد سوء استفاده واقع می‌شود، تا افراد، به اهداف سوء خودشان برسند. این اهداف می‌تواند مادی و مالی باشد و می‌تواند شامل رضی کردن غیر معقولانه‌ی دیگران باشد. در فرهنگ فساد اداری، به افراد به عنوان یک مهره و ابزار نگاه می‌شود و مناسبات انسانی بسیار ضعیف است.

معمولاً آن چه به نام مناسبات انسانی در این موارد دیده می‌شود، بسیار متظاهرانه و ریاکارانه است و اگر به مسائل، دقیق نگاه شود، در می‌یابیم که این مناسبات نه تنها انسانی نیست، بلکه بر اساس راز بقا بنا شده است. یعنی قوی برای ماندن، باید ضعیف را طبق قانون جنگل بکشد. اگر می‌بینید که افراد در یک مجموعه با هم چنین ویژگی‌هایی، متحد هستند این اتحاد همان اتحاد مذموم و ناپسند است. آن‌ها برای بقای خودشان با هم متحد می‌شوند و مانند برخی از سارقین هنگام تقسیم اموال، قصد کنار زدن رقیب را دارند.

چاپلوسی و قوم پرستی از اصول اولیه‌ی راز بقا در دولت کرزی است. این حرکت از رسوم کار است. راز پیشرفت و پریدن به سکوی بالاتر در این است که در جذب قلب مقامات، کوشا باشند. انتخاب مقامات و نزدیکان رئیس جمهور غالباً بر اساس لیاقت و شایستگی افراد نیست و به جای این که مهارت‌ها و توانایی‌های فرد، ملاک انتخاب باشد، انگیزه‌های زبانی، قومی و نژادی عامل اصلی انتخاب است. فرد پیشنهاد دهنده‌ی پست، غالباً برای بقای خود، افرادی را بر می‌گزیند که با او هماهنگ باشند. یعنی مهم این است که با شخص وی هماهنگ باشند و هماهنگی با قوانین و مقررات نه تنها مهم نیست، بلکه یک مانع بزرگ به شمار می‌آید. پس کسی که صد در صد تابع قانون باشد، در چنین سیستم‌هایی، جایگاهی ندارد. کارشناسان و مسوولان زیردست، هنگام دیدن موارد نامطلوب غالباً در بیان نظرات خود دچار خود سانسوری می‌شوند و از بیان اعتقادات و افکارشان بیم دارند. آنان می‌ترسند با بیان افکارشان، موقعیت خود را از دست بدهند. آنان به دنبال ترقی هستند و نمی‌خواهند از نردبان ترقی سقوط کنند. اگر خلافی ببینند، صدایشان بیرون نمیشود و برای خود مشکل درست نمی‌کنند.

روزنامه‌گاردین در گزارشی، خبر تکان دهنده‌ی دارد: افغانستان در آستانه سقوط به دست طالبان است. در گزارش آمده طالبان در پنجاه و چهار درصد کشور حضور دائمی دارند و علیرغم حضور ده‌ها هزار سرباز ناتو و میلیاردها دالر کمک، شورشیان طالبان که در حمله 2001 از قدرت رانده شدند، اکنون مناطق بسیار گسترده، از جمله مناطق وقریه جات، برخی از مراکز ولسوالی‌ها و راه‌های ارتباطی را بدون هر نوع چالشی تحت کنترل خود گرفته‌اند.

گزارش مزکور که **Senlis Council**، نامیده می‌شود، حاوی اخبار بازهم تکان دهنده‌تری است که نشان می‌دهد چگونه جنگ با ترور، پایه‌های دموکراسی در کشور را ویران کرده و عامل اساسی شکل‌گیری دموکراسی یعنی وسیع‌ترین افشار توده‌ای را به بغل طالبان انداخته است. در این گزارش آمده است شورشیان طالبانی به نحو مؤثری کنترل روانشناسی، مردم را در دست دارند و هر روز بیش از روز پیش در اذهان مردم.. پیدا می‌کنند. گزارش می‌گوید خط مقدم جبهه به نحو فزاینده‌ای به کابل نزدیک می‌شود. این هشدار را گاردین منطبق با گزارش سازمان ملل میداند که میگوید افغانستان هرچه بیشتر برای مددکاران غربی به یک منطقه ورود ممنوع "no go" تبدیل می‌شود.

گزارش تا آنجا پیش رفته است که میگوید: ارزیابی تاسف بار از اوضاع جاری افغانستان این است که مساله‌ای که اکنون با آن روبرویم دیگر این نیست که آیا طالبان به کابل باز خواهند گشت، بلکه این است که کی این امر صورت خواهد گرفت و به چه صورت. و گزارش تأکید میکند اگر جامعه بین‌المللی قیل از اینکه دیر شود، طرح استراتژیک خود را تغییر ندهد، تاریخی که اغلب اعلام شده، یعنی رسیدن طالبان به کابل در سال 2008 اکنون بیش از هر زمان دیگر امکان‌پذیر به نظر میرسد. به نوشته گاردین اکسفام **Oxfam** نیز هشدار مشابهی داده است. کمیته توسعه بین‌المللی وابسته به مجلس عوام که یک نهاد حقوق بشری و یاری است نیز هشدار میدهد فساد گسترده در دولت مرکزی و حکومت‌های محلی در تشدید خرابی اوضاع امنیتی افغانستان تأثیر چشمگیری دارد.

در گزارش آمده است میلیون ها نفر در افغانستان در وضعیت فلاکت باری به سر می برند و موقعیت فاجعه بار انسانی در آن قابل قیاس با فقیر ترین بخش های آفریقا است. این در حالی است که کشور از سال 2001 بیش از پانزده میلیارد دالر کمک دریافت کرده ولی بنابر گزارش اکسفام بیشتر این کمک ها به دست مردمی که به آن نیاز دارند نمی رسد یا صرف پروژه های توسعه پایدار که بتواند وضع زندگی مردم را بهبود ببخشد نمی شود. اگرچه گزارش با هدف دیگری تهیه شده، اما محتویات آن نشان میدهد جنگ باترور حداقل از دو طریق بزرگ ترین خدمت را به نیروهای بنیادگرا ارائه داده است.

از یک طرف با برکشیدن نیروهای وابسته که از آغاز خود را به سیاست توسعه طلبانه آمریکا فروخته بودند، قدرتی منفور را در مرکز نشانده که شرح فساد حیرت انگیز و تکان دهنده آن در این مختصر نمی گنجد. این نیروی وابسته و فاسد که فاقد هر نوع مشروعیتی است به ناگزیر به ائتلاف با جنگ سالارانی دست زده که تفاوتی با طالبان ندارند و برخی از آنها در اتحاد با طالبان یا نیروهای مانند طالبان هستند و یکی از کارکردهای آنها استفاده از پول های دریافتی در خدمت از هم پاشیدن بیش از پیش اقتصاد، انباشتن ثروت، قاچاق مواد مخدر و اسلحه است.

از طرف دیگر کشتار مردم بی گناه و دامن زدن به ناامنی توسط نیروهای ناتو که متحد این دولت محسوب می شوند، محل و مرجعی برای پناه بردن نگذاشته است به جز همان طالبان مرتجع که حداقل با این دولت و نیروهای ناتو مخالفت میکنند. در گزارش گاردین آمده است تنها امسال یک هزار دوصد مردم بی گناه و بی دفاع کشته شده اند نیمی از آنها در عملیات نیروهای ناتو و متحدین افغانی اش. به گزارش اکسفام حملات هوایی در افغانستان چهار برابر عراق بوده است. مقامات ارشد نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس علیرغم اینکه در بیانیه های عمومی بر موفقیت های کوتاه مدت بر طالبان تاکید میکنند، بطور خصوصی با نتایج گزارش توافق دارند. شورشیان از دو جزء تشکیل شده اند: پایه های توده ای فقر زده که بخش گسترده تر را تشکیل میدهند، و یک هسته متمرکز از اسلام گرایان تندرو.

چندی قبل کرزی به نحو بی سابقه ای به انتقاد از دولتمردان خود پرداخت و به صراحت خاطر نشان کرد که کمک های بین المللی عمدتاً توسط آنان حیف و میل شده است و وضع عمومی مردم تغییری نپذیرفته است ، احمد ضیا معاون رئیس جمهور نیز به انتقاد از دولت و برجسته کردن نا کار آیی های آن پرداخت . کمیشنر عالی حقوق بشر نیز در پایان یک دیدار شش روزه از افغانستان ، از روند کلی اوضاع در موارد متعدد اظهار تاسف و نا امیدی کرد. به هر حال چنین به نظر می رسد که دامنه و عمق فساد مالی و اداری چنان گسترده و غیر قابل انکار است که انکار آن کاملاً ناممکن شده است. از اینرو هریک از دست اندرکاران فقط می کوشند شخص خود را در ماجرا بی تقصیر وانمود نمایند. دولتمردان بیکاره از رئیس جمهور تا معاونین و وزیران و والیان از دولت به عنوان موجودی غایب و شخص ثالثی سخن می گویند که هرگز معلوم نشده است چه کسان و نهاد هایی را شامل می شود.

آیا رئیس جمهور و معاون او و وزیران را شامل می شود یا نه؟ چندی قبل احمد ضیا مسعود طی یک سخنرانی از موجودیت ما فیای مواد مخدر در رده های بالای دولتی سخن گفت اما مشخص نکرد که این افراد کی ها هستند. بر همین روال کرزی نیز کوشش در جهت معرفی آن دولتمردانی که کمک های جامعه جهانی را حیف و میل کرده اند، نداشت و ندارد . به این ترتیب این اظهارات گوناگون نیز هیچ دردی از مردم را در مان نمی کند و همچون کمک های جامعه جهانی به نفع همان هایی تمام می شود، که درصدد هستند از این اظهارات به نفع خودشان استفاده برند.

رئیس دولت و معاون او از دولتمردان مفسد چنان صحبت می کنند که گویی آنانرا نمی شناسند و هرگز ندیده اند. واضح است که چنین بر خوردی با مسئله نه از روی تصادف است و نه از روی نادانی . بلکه بسیار حساب شده و دقیق بخاطر گریز از مسئولیتها و تعهداتی است که دولتمردان ما در قبال مردم دارند. در این میان توافقی نا مکتوب و اعلام نشده میان آنان برای فریب دادن مردم افغانستان وجود دارد . در هنگامه جنگ قدرتی که میان کرزی و رقبای سیاسی شان وجود دارد و هر دو طرف می کوشند از هرامکاتی برای غلبه بر حریف شان بهره برند و به اشکال گوناگون همدیگر را تهدید نمایند.

کمیشنر عالی حقوق بشر با انتقاد از معوق ماندن برنامه صلح ، مصالحه و عدالت ، خواستار پیگیری آن شده است ، اما سخنگوی رئیس دولت ، می گوید بخاطر نداشتن اسناد و شواهد و مدارک و اسناد لازم دولت نمی تواند کسی را مورد محاکمه و باز خواست قرار دهد. این بدان معناست که دولت هیچ مسئولیتی در رابطه با کشف حقیقت و جستجوی آن بر عهده ندارد و نمی خواهد از حد معین و مشخصی در رابطه با رقبای سیاسی اش پیشتر رود .

اکنون که انتخابات ریاست جمهوری گام به گام نزدیک تر می شود ، هر دوجناح اصلی در تکاپوی کمپاین به نفع خود شان هستند و در یک رقابت مشروط و انحصاری می کوشند ، از مشارکت هر جناح و نیروی دیگری که غیر از خود شان باشد جلو گیرند. از همین سبب فقط در حد تهدیدات غیر مستقیم و نا صریح به مقابله با هم می پردازند. وقتی فاجعه انفجار بغلان پیش آمد و بیشتر از یکصد کشته بر جای گذاشت، جبهه ملی کوشید با متهم کردن اطرافیان کرزی رئیس دولت را تهدید نماید و یا موجب بدنام کردن اطرافیان اوشود . در پاسخ به این موضع گیری ها بود که کرزی در یک سخنرانی ظاهراً تند و تیز دولتمردان را به فساد و حیف و میل کردن دارایی های مردم متهم نمود و بصورت رمزی مورد تهدید قرار داد. اما حتی در همین سخنرانی آنانرا نصیحت کرد که از اختلافات دست بر دار شوند و دست به دست هم بدهند. معلوم نیست سر انجام این بازی به کجا می رسد اما به هر جایی برسد در آنجا چیزی برای مردم مسلماً وجود ندارد زیرا مردم در این بازی ها فقط حیثیت ناظران بیطرفی را دارند که غیر از دوجناح قدرت حق انتخاب دیگری را نخواهند یافت. این مقاله بعد از نشر در کابل پرس به استقبال فراوانی روبرو گردید و پیام های زیادی از هموطنان دریافت نمودم تادرین مورد تحلیل و تفسیر بیشتری داشته باشم .